

۱۱ دی ماه (۱۳۰۳)، زادروز علی محمد افغانی است؛ نویسنده آثار متعددی بود اما هیچ کدام از این کتاب‌ها موفقیت «شوهر آهو خانم» را به دست نیاوردند. او تحصیلات متوسطه را در کرمانشاه گذراند و برای ادامه تحصیل به تهران آمد و وارد دانشکده افسری شد. به علت ممتاز بودن، بورس تحصیلی برای آمریکا گرفت و در همانجا بود که با ادبیات و رمان آشنا شد. در سال ۱۳۳۳ حین بازگشت از آمریکا، دستگیر و به زندان قصر منتقل شد که «شوهر آهو خانم» هم محصول همین دوران است؛ رمانی هشتصد صفحه‌ای که ابتدا با هزینه شخصی نویسنده در ۲۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۴۰ یعنی ۶۱ سال پیش منتشر شد. بعد استقبال از این کتاب، انتشارات امیر کبیر نشر و عرضه کتاب را برعهده گرفت و حالا هم نشر نگاه آن را منتشر می کند. «شوهر آهو خانم» برشی است از هفت سال زندگی شخصیت اصلی و او تنها از این راه با هما آشنا می شود که این زن مطلقه آمده از نانوائی او نان بخرد و سیدمیران دیگر نمی تواند او را رها کند و می فهمد که هما در خانه حسین ضربی که یک مطرب است، سکنا گزیده و رقاصی هم می کند. این کارها در آن زمان هم انحراف اخلاقی بوده است. این در حالی است که سیدمیران کاملاً مذهبی است. در ادامه در یک فلش بک، مازندگی سیدمیران را می بینیم که آهو زندگی او را ساخته و او را از یک فرد عادی به یک فرد متمول تبدیل کرده است. سیدمیران هما را به خانه خود می آورد و این طور وانمود می کند که از سر خیر و از آنجا که خانه حسین ضربی جای مناسبی برای این زن نجیب نیست او را به خانه خودش می آورد و آهو هم ساده لوحانه باور می کند. داستان در ادامه پیچیده می شود؛ چون سیدمیران اول هما را صیغه می کند و بعد عقد می کند. کم کم هما زن مسلط می شود و حتی آهو از شوهرش تنگ می خورد. حتی قرار می شود سیدمیران وقتی با هما زندگی کرد، یک شب پیش همسر اول و یک شب پیش دیگر همسرش باشد. اما کم کم آهو فقط پیش هما می رود و به بچه ها هم بی توجهی می کند. هما ولخرج است و تمام زندگی سیدمیران را به یاد می دهد. هما کم کم با تجدد و کشف حجاب آشنا می شود و تغییر می کند و هر روز میران بیش تر تسلیم هما می شود. در تمام این مدت آهو سعی می کند همسرش را از خواب غفلت بیدار کند؛ اما موفق نمی شود. سیدمیران به قاچاق پارچه می رسد و در ویرانی مطلق، آهو، سیدمیران را نجات می دهد. این رمان در زمان انتشار تحسین خیلی از منتقدان ادبی را برانگیخت. مثلاً نجف دریابندری- مترجم- این کتاب را با کارهای بالژاک و تولستوی مقایسه کرده و نوشته بود: «در دوره ای که انتظار آن نمی رفت، بهترین رمان فارسی نوشته می شود و بهترین رمان نویس فارسی رخ می نماید. او افغانی از زندگی عادی مردم ایران یک تراژدی عمیق به وجود آورده است. در این گفته ها ذوق زدگی است؛ اما این رمان به هر حال در دوره پس از کودتا نوشته می شود که پیش از آن، ادبیات یأس آوری وجود دارد و در این دوره نویسندگان بیش تر ترجمه می کنند آثار شاخص این دوره، آثاری سمبولیک و اسطوره ای هستند و در این دوره است که این رمان رئالیستی زاده می شود.» یا محمدعلی اسلامی ندوشن خواندن این رمان را به روایی تشبیه کرده که آدم نمی تواند از تعریف آن برای دیگران چشم ببوشد و گفته بود: «شوهر آهو خانم» بدون گفت و گو در زبان فارسی شاهکاری است. «علی‌اللهی دستغیب نیز رمان «شوهر آهو خانم» را رمانی می خواند که در زمان انتشار تا زگی داشت و مطایب‌ای هم درباره «شوهر آهو خانم» تعریف می کند؛ «می گویند بدیع الزمان فروزانفر در مجلسی بوده، او مولوی شناس بود و کاری هم به شعر و داستان نداشت خبرنگاری به خیال اینکه او از رمان اطلاع دارد، به فرزانفر می گوید نظر خودتان را درباره «شوهر آهو خانم» بفرمایید. فرزانفر هم می گوید بروید از آهو خانم بپرسید، چرا از من می پرسید؟! البته بعدها حسن میرعبایدی با اشاره به این که دو نگاه به رمان «شوهر آهو خانم» وجود دارد، برخی آن را می شناسند و برخی آن را رمانی در حد رمان‌های پاورقی می دانند»، می گوید: «کنون این رمان را بخوانید، خواندنش دشوار است، حشو دارد. ضعف عمده رمان در ساختار و زبان است. گاه حرف‌های شخصیت‌ها به سخنرانی طولانی تبدیل می شود. شخصیت‌ها مانند هم حرف می زنند. ۱۳۸ شخصیت در این رمان هستند که همه مثل هم حرف می زنند. خود علی محمدافغانی دلیل موفقیت «شوهر آهو خانم» و اینکه چرا کتاب‌های دیگرش موفق نبودند، این گونه تعریف می کند: «ان موقع مدتی را در محیط زندان سپری کرده بودم و تمام روز را در عالم آهو خانم و سید میران سرایی می گذراندم، ولی پس از زندان با شروع کار در یک شرکت ژاپنی تمرکز لازم برآیم وجود نداشت. زندان مکانی برای تمرکز حواس نبود. در بندی که ما بودیم حدود ۱۳۰ زندانی وجود داشت و در هر اتاقی هم ۵-۶ زندانی و لذا جایی برای تمرکز نبود و مدتی می نوشتم و بعد باید کمی کار را تعطیل می کردم تا شاید شرایط برای نوشتن دوباره فراهم شود. خودم هم می دانم که «شوهر آهو خانم» ارتباط بسیار نزدیکی با واقعیت‌های روحی، روانی و تضادهای جامعه دارد و بیانگر انقلابی است که

در یک خانواده کوچک

به وجود آمده و من آن را حس کرده بودم و شناختم. به همین دلیل کتاب مطرحی است، طوری که در آثار نویسندگان خارجی هم شما چنین چیزی نمی بینید.»



سحر قدیمی در گفت و گو با «آرمان ملی»:

آفرینش ادبی هرگز نباید متوقف شود

◀ تجربیات یک روزنامه نگار در تریلر «سنگ، کاغذ، قیچی»



آرمان ملی - بیتا ناصر: سحر قدیمی، مترجم گزیده کاری است که معتقد است نویسنده، مترجم، مولف، روزنامه نگار و اساساً هنرمندان در شرایط سخت و پر تنش اجتماعی باید به فعالیت‌هایشان ادامه دهند. می گوید: «تفاداد شرایط سخت و پر تنش اجتماعی، نویسنده، مترجم، مولف، روزنامه نگار، اساساً هنرمند، کار بسیار دشواری را پیش رو دارد؛ چرا که باید به فعالیت‌هایش ادامه دهد.» او ترجمه‌های ادبی متعددی همچون «همسری در طبقه بالا»، «همسر دوست داشتنی من»، «فهرست مهمانان»، «نگوید چیزی نداریم»، «راز مومیایی نجواگر»، «آلفرد هیچکاک و سه کار آگاه»، «جسدی در پارکینگ»، «در جستجوی تیرانداز»، «ندای وظیفه»، «خواهر جنجال آفرین» و «مرگ یک پیک آوو» را در پرونده کاری‌اش دارد و انتشار ترجمه رمان «سنگ، کاغذ، قیچی» در سال جاری، بهانه‌ای شد تا کپ و گفتی با این مترجم داشته باشیم.

◀ کتاب «سنگ، کاغذ، قیچی» نوشته آلیس فینی، آخرین کتابی است که در ماه‌های گذشته با ترجمه شما به چاپ رسیده که با توجه به تجدید چاپ شدن آن می توان گفت که با استقبال خوبی مواجه شده است.

بله. تا جایی که اطلاع دارم به چاپ هشتم رسیده است.

◀ کمی برای مخاطبان این مصاحبه، از موضوع و درونمایه کتاب بگوید.

داستان در برف، سرما و محیطی کاملاً کوهستانی اتفاق می افتد. موضوع داستان، درباره زوجی است که در زندگی زناشویی، مشکلات بسیاری دارند و دنبال راهی برای نجات زندگی‌شان هستند. این زوج به کلیسای قدیمی در مرز اسکاتلند سفر می کنند که شکل هتل پیدا کرده تا در آنجا، دور از هیاهوی شهر و در دل طبیعت بتوانند راه‌حلی برای زندگی‌شان پیدا کنند. داستان از سه زاویه دید مختلف روایت می شود و به این صورت خواننده کم کم متوجه می شود که در گذشته چه اتفاق‌هایی میان آن‌ها رخ داده و به این ترتیب رازهای کشف می شود. این کلیت داستان است و به نظرم اگر بیشتر از این توضیح دهم داستان لو می رود.

◀ همان طور که اشاره شد در این رمان، از آلیس فینی داستانی وهم آلود، معمایی و هیجان انگیزش را در کلیسای کوچک قدیمی در ارتفاعات اسکاتلند روایت می کند و از سوی دیگر، یکی از المان‌های نگارش داستان‌های ژانر گو تیک، معمایی و وهم آلود، استفاده از تصویرپردازی و صحنه سازی است. از این منظر فینی چگونه از فضا سازی برای خلق داستانی هیجان انگیز و معمایی بهره برده است؟

در واقع عنصر اصلی همان فضا و محیطی است که به روند قصه کمک می کند و همان طور که گفتید می تواند داستانی گو تیک تلقی شود و صرفاً یک تریلر معمولی نباشد. در واقع فضای وهم آلود برفی، به تنش‌هایی که به وجود می آید و اتفاق‌هایی که رخ می دهد که در نهایت رابطه‌شان با جهان قطع می شود، کمک می کند. این زوج در این مکان گیر می افتند و حالا ناچارند که بسیار دقیق تر به زندگی‌شان، سوءظن و تردیدی که نسبت به طرف مقابل دارند، نگاه کنند؛ سوءظن و تردیدی که مدام تشدید می شود. به اضافه آن عامل خارجی هم در داستان وجود دارد که غریبه یا غریبه‌هایی هستند که نمی دانیم چه نقشی در داستان دارند و انگار مدام کارشکنی می کنند تا در این کلیسا اتفاق‌هایی رخ دهد که تنش میان این زن و شوهر را بیشتر کند. بنابراین خانم آلیس فینی هم در این کتاب و هم در دیگر آثارش از فضا در جهت پیشبرد داستان و قصه پردازی به بهترین شکل استفاده می کند.

◀ نویسنده مخاطبانش را در جریان

مشهود است و خیلی کم به سمت تکرار می رود. و از همه مهم تر به عنوان یک نویسنده آثار معمایی و رازآلود تعلیق را به خوبی می شناسد. او این توانایی را دارد که خواننده را تا پایان میخکوب کند که خواننده کتاب را رها نکند. بنابراین موجز بودن آثار، قصه پردازی خوب، توجه به جزئیات و توجه به تعلیق از ویژگی‌ها و مشخصه‌های آثار خانم فینی است.

◀ مراحل انتخاب، ترجمه و انتشار کتاب «سنگ، کاغذ، قیچی» به چه صورت بود؟ به خاطر علاقه شخصی ام به ژانر تریلر و جنایت، همواره آثار این حوزه در جهان را دنبال می کنم و اصلاً به پر فروش بودن یا نبودن آن کاری ندارم، اثر باید ویژگی‌ای داشته باشد که من ابتدا به عنوان یک خواننده و نه مترجم، کار را دوست داشته باشم و با آن ارتباط برقرار کنم و قصه مرا با خود ببرد. می دانید که در آثار کار پر فروش حرف اول رقصه می زند و شاخصه‌های ادبی و هنری یک مقدار کنار زده می شود و اصل کار همان قصه و تعلیق خوب است. با توجه به اینکه خانم فینی را می شناسختم و منتظر انتشار این اثر بودم، مدت کمی پس از چاپ کتاب به زبان اصلی - فکر می کنم شهریور سال گذشته بود- که کتاب را خواندم و خیلی سریع تصمیم به ترجمه آن گرفتم. و البته نشر نون که ناشر این کتاب است، خیلی حرفه‌ای عمل کردند و کار سریع منتشر شد. این کتاب برای ترجمه به من معرفی نشد، در واقع همیشه خدوم کتاب‌ها را برای ترجمه انتخاب می کنم و این طور نیست که کتاب را به صورت سفارشی یا انتخاب ناشر ترجمه کنم.

◀ با توجه به شرایطی که امروز جامعه ما در حال تجربه کردن آن است، به نظر شما کنش یا واکنش یک نویسنده، مترجم و... در تعامل با جامعه و دغدغه‌های اجتماعی مردم چگونه تعریف می شود؟

من معتقدم که کتاب و کتاب خوانی موضوعی کاملاً مستقل است و ما نباید مدام این مساله را وارد شرایط و تنش‌های اجتماعی روز کنیم. هر اتفاقی که قرار است در هر جامعه‌ای رخ دهد، اول از همه به مخاطب -مخاطب آگاه- برمی گردد. قرار نیست که یک باره ذهن‌هایمان باز شود؛ بنابراین مخاطب باید آگاهی را از یک جایی به دست بیاورد. اتفاقاً در شرایط سخت و پر تنش اجتماعی، نویسنده، مترجم، مولف، روزنامه نگار، اساساً هنرمند، کار بسیار دشواری را پیش رو دارد؛ چرا که باید به فعالیت‌هایش ادامه دهد. این طور نیست که کار را کنار بگذاریم برای اینکه مخاطب به خاطر شرایط اجتماعی مایل نیست برخی از آثار را بخواند. در واقع این مساله ربطی به رسالت و تعهد حرفه‌ای که ما داریم، ندارد. به اعتقاد من در جوامعی مثل جامعه ایران، کار فرهنگی کردن در هر رشته‌ای، یک کنش است که خیلی مواقع می تواند اجتماعی و حتی سیاسی باشد. البته مخاطب هم این نیاز را احساس خواهد کرد. نمی شود بگوییم محیط اجتماعی تعریفی و روانی شخصیت‌ها، چون توجه به مسائل اجتماعی تعطیل کنیم؛ چون جامعه ملت‌بست است و با پذیرای کتاب نیست، و یا دنبال این چیزها نمی رود. جامعه به هر جایی که برسد، مدیون تلاش‌هایی ست که فعالان بخش فرهنگی و اجتماعی سال‌های سال داشته‌اند تا جامعه یک پله و یا یک قدم جلوتر بگذارد. این طور نیست که به یکباره موهبتی به مردم ارزانی شود. این آگاهی است که یک جایی به فعالیت اجتماعی منجر می شود. بنابراین معتقدم که کار فرهنگی، نشر کتاب، ترجمه، تالیف، نوشتن، ساختن و واقع آفریدن؛ هر گز نباید متوقف شود؛ بلکه باید با توجه به شرایط اجتماعی ادامه داشته باشد.

◀ در پایان، خبر تازه‌ای هم برای مخاطباتان دارید؟

بله فکر می کنم تا یک ماه آینده ترجمه کتاب «سوسوی در تاریکی» از من و به همت نشر نون منتشر خواهد شد که یکی از تریلرهای خوب سال گذشته (۲۰۲۲) بود که انتشار آن سروصدا کرد. حقوق سینمایی این اثر خریداری شد و قرار است سریالی با اقتباس از آن ساخته شود. این کتاب یک تریلر روانشناختی بسیاری قوی است و یکی از بهترین کارهای جنایی است که من در طول این سال‌ها خوانده‌ام



مدام در قصه گره می افتد و ما چیزی نمی دانیم، فکر می کنیم که بسیار با جزئیات شخصیت‌ها و دیدی که نسبت به همدیگر دارند، آشنا می شویم اما تا پایان داستان این اتفاق می افتد. در بعضی از تریلرها مخاطب زودتر ماجرا را می فهمد و یارنیم داستان ابتدا کند است و در ادامه شتاب می گیرد اما خوبی کار خانم فینی -به ویژه در این اثر- آن است که با تلفیق ژانرها (با تلفیق چند گونه و زیرگونه) همچون گو تیک، عاشقانه، معمایی و ... می تواند تعلیق را حفظ کند. و در واقع همه این‌ها را در جهت ایجاد تعلیق است تا خواننده را تا آخر داستان با خود همراه کند.

◀ تا چه میزان می توان رد و نشان تجربه‌ای ۱۵ ساله آلیس فینی را به عنوان خبرنگار در آثار او دید؟

کاملاً رد و نشان تجربه‌های او به عنوان یک روزنامه نگار در آثار او مشهود است. خانم فینی در تمام این سال‌ها تجربیات بسیاری به دست آورده است، چه در بخش فیلمنامه و سریال و داستان و بخش عمده‌ای از فعالیت‌های ایشان همواره در این حوزه بوده است و چه در روزنامه نگاری. او به جزئیات و شخصیت پردازی توجه بسیاری دارد، آدم‌های قشمه را خوب می شناسد و قصه پرداز بسیار بسیار خوبی است که تمام این موارد از تجربیات او به عنوان یک روزنامه نگار می آید. ما این مساله را در آثار بسیاری از نویسندگانی که تجربه روزنامه نگاری دارند می بینیم. در آثار این نویسندگان نوع داستان، چارچوب داستان، شخصیت پردازی، محیط اجتماعی تعریفی و روانی شخصیت‌ها، توجه به مسائل اجتماعی تعطیل کنیم؛ چون روزنامه نگاری ناشی می شود که در بطن کار و در واقع بطن قصه جریان دارد.

◀ با توجه به قرار گرفتن کتاب «سنگ، کاغذ، قیچی» در لیست پرفروش‌های نیویورک تایمز و ساندی تایمز، ترجمه کتاب به بیش از ۲۵ زبان، انتخاب اثر برای اقتباس تلویزیونی و همچنین استقبال خوانندگان فارسی زبان از ترجمه آن، از ویژگی‌ها، شاخصه‌های زبان روایی و طرز نگاه فینی به سوزهایش بگویید.

همان طور که اشاره شد خانم فینی پیش از همه چیز قصه پرداز بسیار خوبی است. واقع چارچوب داستان را به خوبی می شناسد. عامل دیگری که داستان‌های او را بسیار جذاب می کند این است که داستان‌های او پر از هجو، زواید، گفت وگوهای بیهوده و توصیفات بسیار نیست. بنابراین جزئیاتی که به میان می آورد کاملاً در خدمت تعلیق داستان است و چیزی اضافه‌ای نمی گوید، در نتیجه موجز بودن یکی از شاخصه‌های آثار خانم فینی است. همچنین نو بودن یکی دیگر از مشخصه‌های او است. در چند کاری که از ایشان خواندم هر کدام چیز جدیدی دارد، در واقع تنوع در آثار ایشان

«پیغام ماهی‌ها» به چاپ سیزدهم رسید

به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین دوره جایزه جلال آل احمد و کتاب تحسین شده سال ۹۵ معرفی شد. متن کتاب شامل روایت‌هایی است که از زبان شهید همدانی ارائه می شوند؛ از کودکی تا بزرگسالی. به علاوه روایت دوستان و همسر شهید نیز از خاطراتشان با این شهید در کتاب وجود دارد و تا آخرین روزهای زندگی و شهادتش در سوره درج شده‌اند. قیمت این کتاب با ۵۱۲ صفحه، شمارگان دو هزار نسخه و قیمت ۵۰ هزار تومان عرضه شده است.

کتاب «پیغام ماهی‌ها» نوشته گلعلی بابایی توسط نشر ۲۷ بعثت به چاپ سیزدهم رسید. به گزارش مهر، کتاب «پیغام ماهی‌ها» شامل سرگذشت‌نامه سردار شهید حسین همدانی نوشته گلعلی بابایی، به تازگی توسط نشر ۲۷ بعثت و نشر صافقه به چاپ سیزدهم رسیده است. چاپ اول این کتاب سال ۹۴ عرضه شد. «پیغام ماهی‌ها» اولین کتابی است که پس از شهادت شهید همدانی فرمانده جنگ‌های نامتقارن محور و مقاومت و سپاه محمد رسول الله (ص)، درباره وی منتشر شد. این کتاب



راستش به نظر من نوشتن مجموعه داستان و نوشتن رمان دو مقوله کاملاً متفاوت از هم است. سبک نگارش، ساختار بندی، ژانر، محتوا و در نهایت فراز و فرود روایت‌ها در مجموعه داستان، به کل با رمان متفاوت است و نگاه ویژه خود را می طلبد. مجموعه داستان «صبحانه در وان» نوشته سودابه فرضی پور که به تازگی توسط نشر کراسه به چاپ رسیده، یکی از همین نمونه‌هاست؛ اولین کاری که از سودابه فرضی پور خواندم و روایت‌هایی که به زعم من فکر شده انتخاب شده‌اند و جدای از سبک ویژه یک رمان، هر کدام داستانی کامل و فراز و نشیب‌های خود را دارند. داستان‌ها در این مجموعه، ساده، روان و ملموس نوشته شده‌اند و از جملات کلیشه‌ای، غیرواقع و پیچیده در این مجموعه خبری نیست. شخصیت‌ها در این مجموعه از افسار متفاوت انتخاب شده‌اند و دغدغه‌های متفاوتی را هم در برابر خواننده به نمایش درمی آورند. اتفاقاتی که اگرچه ساده به نظر می آیند اما جزئی از لاینفک زندگی انسانی هستند و آدم هر روز با چنین معضلاتی دست و پنجه نرم می کند: «سمیه کوله قهوه‌ای را انداخت روی دوشش. نرسیده بود چندان‌ش را بردارد. پاپر هنه بود. برای اینکه فاصله کوپه تا در واگن را بدود ناچار شده بود کفش‌های را بگذد و هر کدام را برت کند یک طرف. شبیه به جهانگرد دیوانه‌ای شده بود که سبک سفر می کند.» داستان‌ها در فضای رئالیستی و فانتزی نوشته شده‌اند؛ فضاهایی که در آن توامان می شود حقیقت و خیال را با هم در آمیخت و به چالش کشید. آدم‌هایی دغدغه مند که می توانست‌هاست فکر کنند و زندگی‌شان به راحتی دستخوش تغییرات قرار بگیرد. حال این تغییرات می خواهد به واسطه محیط ایجاد شده باشد یا به واسطه چالش‌های درونی یک شخص با خودش. مثلاً در داستان «قمار باز» مردی مواجه هستیم که با مقوله خیانت روبرو است؛ خیانت همسرش به او. بر مردی مستاصل که همه چیز را به شانس واگذار می کند و برایش مهم نیست که پیامد این سسطی بگری چقدر می تواند سخت و سنگین باشد. یا در داستان «آنجا که توی تصویر نیست» یا خانواده‌ای از هم گسیخته و متلاشی روبرو هستیم که اضمحلال از درون هر جمله‌شان بیرون می زند و دختر خانواده که سعی دارد حداقل برادرش را از این متجانب بیرون ببرد: «فریده دارد سفره پهن می کند. مرددم که بلند شوم کمک کنم یا نه، بروی خودم نمی آورم و با دست پچه بازی می کنم. نگاهم می افتد به عکس نوجوانی من و بچگی مجید، روی تاقچه گچی اتاق. توی عکس دسته‌های خلبانی آثاری دستانمان است، پشت به تلویزیون نشسته‌ام و به دوربین لبخند می زنیم. هر چه دقت می کنم، نمی فهمم بازی توی تلویزیون کدام است. هواپیماست که من رکورددارش بودم یا ازدر که مجید خوب بلدش بود...» آدم‌های این داستان‌ها همگی از دنیای امروز آمده‌اند، از بطن کش و قوس‌های زندگی مدرن امروزی، با اشکال مختلف، اندیشه‌ها، رویکردها، دیدگاه‌ها و مشخصه‌های ذهنی متفاوت. در خلال روایت‌ها از توصیفات و تشبیهات زیادی استفاده شده است. توصیفاتی که به خواننده اجازه همدات پنداری با شخص و اتفاقات پیش آمده را می دهد و این امکان را فراهم می کند تا خواننده، کاراکترهای داستان‌ها را به خوبی بشناسد. داستان‌ها با روایتی خودمانی و تا حدودی کلمات محاوره‌ای نوشته شده‌اند که به نظر من برای یک چنین روایت‌هایی لازم و ضروری است: «بابا جلوجلومی رد. طوری که انگار اینجا را مثل کف دست می شناسد. انگار کارهای اینجا بوده، پریروز اینجا بوده و فردا هم قرار است اینجا باشد. قهوه خانه روستا تعطیل است. صورتم را می چسبانم به شیشه و توی قهوه خانه نیمه تار یک را نگاه می کنم. روی یکی دو میز اول چند استکان نیم خورده جای هست و یک قلیان که زغال سر آن سوخته و پودر شده. با بال شالم گردی کوچکی از شیشه را پاک می کنم و دوباره صورتم را می چسبانم...» راوی در هر کدام از داستان‌ها متفاوت است، گاهی سوم شخص است و گاهی اول شخص. زمان داستان هم در روایت‌ها متفاوت است. فلش بک‌هایی که برخی از کاراکترها به زندگی شخصی و اتفاقات پیرامون می زنند و با این تکنیک خواننده را از آنچه که می خواند مطمئن تر می کنند. عواطف انسانی در ابعاد مختلف را می شود به راحتی در هر کدام از داستان‌ها حس کرد. عواطفی که هر انسانی می تواند آن‌ها را تجربه کند و گاهی حتی خود را در میانه مبارزه با آن‌ها ببیند. رابطه علت و معلولی در داستان‌ها در موازات هم پیش رفته است. کاراکترها گاهی از برخورد با این احساسات سر باز می زنند و این پرسش برایشان همیشه مطرح است که چطور می شود راهی جز این را رفت و آیا حالا و در این برهه زمانی برای من همه چیز دیر است یا هنوز واژه‌ای به نام زمان برای من معنی دارد؟ «خورچین را زیر موتورش می اندازد. بعد با پا می کوبد زیر جک موتور و موتور را می اندازد تا جلوی خانه و دوباره نیم نگاهی به ما و صدای بند، روی موتور می شنیدند و راه می افتند. سر کوچه دوباره می ایستد و مردم گرد طرف ما طرف دو غریبه‌ای که زل زده‌اند به خانه‌اش. سعی می کنم لبخند بزنم تا کمتر خطرناک به نظر برسم. اما نگاه مرد به باباست...»

